

قرن بیستم

ساحب امتیاز و نویسنده اساسی : ر. میرزاده عثمی

شماره ۴۹ جلدی الثاني ۱۳۲۱

قیمت اعلانات با دفتر است

متمن سیاسی

کابینه کهنونی و نظریات ما

روز چهارشنبه کابینه آقای مستوفی الممالک بقرار ذیل بدوا در حضور شاه و سپس در مجلس معرفی گردید :

آقای مستوفی الممالک رئیس الوزراء و وزیر داخله
 آقای سردار سیه وزیر جنگ
 آقای ذکاء المالك وزیر خارجه
 آقای نصر المالك وزیر عدليه
 حاج عیثم السلطانه (متوفاه) وزیر معارف
 وزیر پست و تلگراف و وزیر فوائد عامه و تجارت همین روزها معرفی خواهند شد .

در شهر قبل يك عوط مهم مي كاپيه را در معرض افكار عوامي گذاشته و بطور تبصلي اشعار قبوليد كه اولين هرط و نگاه خصوصيتي كه رعايت آن مات نامه و جهت حسن پيشرفت امور اداره مملكت پيشودمانانگاه سنجيدن و جالست و وزراء

كابينه دولتي است زيرا نگاه در ديدن مخالف افنديه كه دای سيلي هي يك با آراء و عقايد ديكرى ميباين و بگلي دور و بي كانه است چطور ممكن ميشود در قضايای حتى و مسائل و توقي سياست مملكت واره مذاكره و مشاوره كردنيده و موافق يسل غرامش آن قضايای شده دای بگيرد

ظلمها اين سه از مسائل لايحل و مشكلات غير هملي بنظر ميبايد

يدين داوريم طول مدت بحران اين كابينه براي رعايت هدين انگه بوده است اما افسوس كه شدت توقع عفاي وديت عدم الكفيل و ساطع و سائل شده براي اشغال بين هامي مهم با

الاحاطه شرم حضور زمامدار كلوني

و رعايت يار از جهات ديكر اين زمامدار را جمال ان اداء كه كاملا رعايت اين نگهت مهم را داشته باشد

لذا ما مجبوريم عقيده خود را كه مطالبه آراء عوامي و مدونه عائد نموده

منه ۵

ملك زاده د پرين جگر گوشه شيرين
 فسه شما قوم رنجور مردم برون كرده از گور

اين خرابه قبرستان نه ايران ماست اين خرابه ايران نيست ايران كجاست؟
 در عهد من اين خطه چو نردوس برين بود اي قوم به زدن قسم اين ملك نه اين بود

چه شد گردان ايراني جوانان دشت ايراني
 نا جدار خيرو كجائي ينگنظر بر ايران نهائي

اين خرابه قبرستان نه ايران ماست اين خرابه ايران نيست ايران كجاست؟
 هائي اي پدر تاجور اي غم زده خسرو خير از لحد و باخير از كشور خود شو

راي هم كور است هم اهل قبول است
 مرده برون از مزارند زنده اند زندگي ندارند

اين خرابه قبرستان نه ايران ماست اين خرابه ايران نيست ايران كجاست؟
 قباد من از تاجوران كي و ساسان ريزند بسر خاك غم از ماتم ايراني

هم در غم و اندوس مصيبت زده سبوس
 داريوش رسوزنان است در عزا انوشيروان است

اين خرابه قبرستان نه ايران ماست اين خرابه ايران نيست ايران كجاست؟
 هستي سرازه و به مي برده شيرين وانگاه دگر دشتي باندست به قرن

كه اي اولاد تا اهل نباند تان گر از چهل

متمن اجتماعي

الدهای تازه برای کار

کار برای آدم های تازه

- ۲ -

عرض وجود نموده برای آن كه فحاج تزار و رجال دوره نزار خطاي موش و فوق الاماده حيات الور بود

باري اين مبحث از موضوع اين مقاله خارج است عرض من اين است كه تزيين كوته مي انقلاب را خلاصه شرح داده و در انچه پيشگوياري رجال انقلاب را تعريف كرده باشم

انقلاب حركانيت بر عليه عادات و اخلاق غير قابل تعديل طينه روي كار و ذوالاقتدار الهائي كه انقلاب را در نظر ميگيرند و نفع انقلاب را ترسيم نموده باده حلي سوني ميدهند غرضشان هو كردن يك سلسله عادات در باري با آزادي است و طبعي است در ضمن قصد هو كردن آن عادات يك سلسله عادات (و عبارات ديگر خوانين) نيز در نظر ميگيرد كه بجاى آن عادات محو شده بكار بيايد

مثلا وقتي مردم ارتقې مراعات عرفي را در دارالحكمه ايام اسقيداد اعيتديدند شك نيست يكي از هاليكه ان ها را انقلاب سوقي بدهد همان ميشود و در ضمن انكه براي عو ان ترتيبات دهن دست بگيردند ارتقې يك عدليه قانوني را نيز در نظر ميگيرد كه پس از عو روم مراعات عرفي دار الحكومه ها يك عدليه قانوني در هر چائي ايجاد بيايد

و همان عور كه هرچه مال قبول ديديد انقلاب بگيردند و ترتيب مراعات عرفي را نيز بر زنده و همان سويه كه انقلاب كرده بودند عدليه دو نتيجه ارزوني كه داشتند ايجاد نمودند ولي ديديد عدليه ان عدليه كه انما فرض ميگردد نديدر چه جهد كردند ديديد نديدر چه معطومت در ملي مجاهدات در اين كوته قضاي خورده حورده ان دست كه حاد انقلاب بودند حقه و ماوس ميشوند و عقيده انما اين ميشود كه ان عدليه غرضه كه قبلا در افان

در مقاله گذشته گفته كه : سوزن گرامافون سنده اول را خوب كار ميگردد و آواز گرامافون را خوب استخراج ميبايد ولي در صفحه دوم گند ميشود و صفحه دوم را بگلي خراب ميگردد پس مي - سوزي كه در يك صفحه در سوزده است بايد آواز در صفحه ديگر بكار اينداجات رجال انقلابي نيز براي دوره اول يك انقلابي را خوب بجا ميآورند دوره دوم غير كاري (گند) ميشود دوره سوم را قديم مي كنند

از هين رو رجايك در يك يا دو دوره انقلاب ميسر و قائم بوده ايد در دوره سوم و چهارم ان ها حالات ندهد

در اين مقاله اين پسر نسبت را توضيح ميدهم :

اول بايد فهميد چرا انقلاب ميگردد و چرا انقلاب ميشود

انقلاب وقتي ميگردد كه عادات و اعمال طايفه زير دست موجب عدم رضايت طايفه زير دست باشد

و انقلاب وقتي ميشود كه نسبت اراضي بيش از نسبت ماي راضي و روي كار بود و در راس ناراضيا يك مرد چيز قوم و كار مان قرار گرفته باشد

انقلاب را آن كس بون اعرات ايراني افندي و حور سري هاي ذوالنور است

شدت انقلاب و خاور بزي خطوط ساقه شدت نمي و جنبايت تبعدين است مثلا

انقلاب حقه سال قبل ايران آفريا يك انقلاب مختصر مي - روم صديتي بود براي انكه قديمت رجال در بار ناصر الدين شاه و فحاج اطرافيان مشفر الدين شاه كابين انقلاب براي رفع انما شد ترميم مختصر و غير شديد پره

انقلاب روسيه خيلي شديد و خاورين

سالح ملت است بي برده اظهار كنند اين است كه مي كوتايه ملت نسبت به بيگي از انضاي كاپيليني باقي عتده الماطله خوش بين ميشوند

اما نگاه چيزيك سوه نظريات مردم را ميتواند جيران كرده و اسباب ابدواي عموم ملت باشد مانا خوش بيني و حسن عقيده عوامي است نسبت بشخص آقا مستوفى الممالك و ابدواي عموم ملت از دشمن هتم ايجان

ما و عموم ملت بطور قطع انتظار داريم كه تمام بد بيلي ها و عدم رضايت عوامي از اعضاء كابينه را حسن كنات و سر پنجه هيرمونه سياستمدار كلوني كه در واقع سوزن سخت اعمال اعضاء كابينه حاضرند هتند هر قنومه و اسباب رقه عوامي و رضايت مندي خانه ملت فراهم نمايد پديهي است مخالفت جزم قيات و مراتب جدبت و فعاليت زمام دار صالح امروزي اجازه نميدهد كه هيچ يك از اعضاء كابينه از حدود قانوني خود تجاوز كرده و موجبات دل ندي و بروهت ملت را فراهم دهند و وجود اين سه اميه و ارباب از نقطه نظر ملاقه ملي يك دو انگه را مجبوريم خطاي نشان آيايد كه در هر موقع در همچاني از عايسر قاعده ملت تشكيل مي شوند و از هر كابينه و هيئت دولتي كه روي كار ايند بطور غير مشروع توقعات و انتظاري دارند چنانچه كابينه غير صالح باشد و نظريات غير مشروع و توقعات انما را اجابت نكند بطور انشقي و مسام ان اشخاصي بطور دار كاپيله كرده در انوار بشايت و رضايت مندي ميبايد و هر وقت همان كابينه انتظارات الهيا را اجابت نكند فوراً به بين شده و نسبت به جان هيئت دولتي كه تا ديروز قدايي و طرفدار ان هيئت بوده اده بشنول هتاك و دسته بلدي و مخالفت مي كردند و هدين است رفتار انما با كاپيله هاي صالح پس رضايت و عدم رضايت اين اشخاص هيچ وقت نسبت اعتبار نبوده و حالات انما از د عموم

ملت واضح و روشن است فرض از بسط اين مقدمه ان است كه با نهايت حريت و انديشي تذر داده و بگوئيم يكانه مطلب مهمي كه بايد مورد رعايت زمامدار صالح كلوني بوده باشد انكه مقتضي است سياست را در نظر بگيرد كه در نتيجات فاراضي از صلحاء نموده حقيقي ملت كه رضايت و عدم رضايت الهيا دوره ترتيب از وديت اعتبار است در مراه تشكيل نشود

بلاوه چنانچه مقتضي باشد با سرعت وقت از دسته بدي و نتيجات مقدمين خارجه قوام السلطه چلو كيري شود و پشيمده عموم فقط نديدر شخص او مي تواند اراضي و سكون در جاده و دسته جيت

گرفته بودند حال و معنی است از همین قرار سایر مسائل که موجب انقلاب است فرض نماید :

و نفی انقلاب کنندگان ملاحظه کردند که هیچ يك از ناپیانی که در نتیجه انقلاب گشته شده موافق با خواسته و مطابق آنچه که قبلا در نظر گرفته شده بود نبوده پس شایسته آنست که این انقلاب را که خواسته داشت که اگر انقلاب می کردند بهتر بود و وقتی صاحب این عقیده شدند مراجعت نمودند و مراجعت نمودند [تمام آن ملاحظه در صدر مشروطیت با ابراهیم حاروت فریاد کردند انقلاب انقلاب آزادی آزادی امروز با این اسنادی که میگویند و در دسترس این شاه که يك امنیتی بود بخیر بخیر و انقلاب کرده اند

باید با آنها گفت اگر از انقلاب آنچه میخواهند گرفته اند قصیر شما است نصیر شما است چرا آن دو سال بعد از انقلاب تقریباً رسوم مشروطیت و آزادی از حالتی که در سال از دوره انقلاب میگذرد خیلی بیشتر بود برای آن که آن وقت شما خسته نشده بودید آن وقت مراجعت نمودند و به این دلیل شما را دیگر متعبدی امور جنبه ای و نگاه ای مملکت باشد (غرض از کار لایحه ای نیست و بی اداری است)

معرض از کار در این مقاله ما را بشوای سیاسی و مرجع تقلید ملوک و آزادی خواهی بودن است و الا کارهای اداری ما را در مشق کرمی و مدیریت اداری در این موضوع بحث نیست

باری اینها که خنده سال است پیشوای سیاسی و مرجع تقلید آزادی خواهی بوده اند دیگر از کار افتاده اند نمی توانند مانند روزهای سالهای اول کار بکنند خسته شده اند اینها حالت آن روزگار را نمی دانند و پیدا کرده اند که در چنین صحنه احتمالی گردیده و گذشته و خاصیتی از این رفته خان طریقه آن روز را باید بدور انداخت و روزگار تازه بکار برد این دسته هم باید بان قبلی امور که قبلا ذکر شد دیگر انداخته و بگذرانند و باید که معاصر تازه نفسی نموده شد سابقا اما بشود

اینها که امروزها میگویند ندارند عجله میکنند که در حقش داشته باشد جوانی نکنند ما هم همین طور مثل شما بودیم ولی حالا دانستیم که آن اندیشه اصلاح نبوده آنها را مرجعت نمود

باید با آنها گفت که در اثر اندویش شما يك علائمی از آزادی و مشروطیت در چهار سال اول پس از انقلاب دیده میشد وقتی شما ملاحظه کار و احسنه رو شدید دیگر اثری از آزادی و مشروطیت نماند شما باید پرسید و يك عده از ادهای تازه اندویشتان از آزادی و مشروطیت را احیاء نمایند

يك مسئله دیگر :

روز انقلاب - آزادی انقلاب روز انقلاب عبارت از آن دوره است که عوامی انقلاب بلند است روز انقلاب

برای بومزدن عادات و رسوم زشت حکومت استبداد است فردای انقلاب که عبارت از دوره تکامل باشد ایام گسترشیدن رسوم و عادات و قوانین تازه است به جای رسوم و عادات اینها که امروز روی کارند یعنی مراجع تقلید از ادهای عوامان معرفی شده اند و حال روز انقلاب بوده اند در عملیات

روز انقلاب دانشمند و آواز معلومات علمی فردای انقلاب یکی از اطلاع اند این است که فردای انقلاب را خراب کردند اینها باید گفتار بگذارند و يك دسته که از عملیات فردای انقلاب کاملاً معلومات دارند جلو بیایند و آنها را از ادهای تازه بشناسند بقیه دارد

ضد عفونی بر علیه مکر ب روی کاغذ و ثوق الدوله

اخیراً مقالاتی در یکی از جراید با تحت برای ظهور وثوق الدوله شاهانه یافته و او برده ان وثوق الدوله را یکی از اشخاص با هوش و فوق العاده معرفی نموده و بخیر خود خوانده است به ملاحظه و اشتباهاتی جنابات غیر قابل عذری را که آن ابراهیم ایرانیان بعداً مرتکب شده اند و برای ولی قاضی از آنکه طول زمان پرده از روی کارها بر داشته و قصاصات در حوادث مهم تاریخی شاهانه و خائنین را از یکدیگر متکساخته خادمان در پیشگاه مملکت و تاریخ متغیر و سیرافراز و خائنین بیشتر متغیر و مردود واقع میشوند

آقای نویسنده : بر خلاف ادعای شما که میگوید وثوق الدوله يك شخص فوق العاده و با هوش است و عینیکه در پیشگاه شاهانه و مشرف و شریف الدوله است بدلیل آنکه آدم خردمند و باهوش است و افکار او عظیم و پرفتنی است و روح او را روزگار است و فیکه میخواهد بکاری اقدام کند و بخواهد اطراف آن بدقت نظر کرده در صورتیکه پیشرفت خود را حتی بداند شروع بکار نمیشد و چنانچه دید برای او پیشرفتی حاصل نمی شود صرف نظر میگذرد و اگر وثوق الدوله آدم باهوش و با فطنی بود میبایست بدوا در اطراف عملیات خود بدقت نگریسته در صورتیکه موفقیت کامل خود را مسلم میدانست شروع بکار نمیکرد و همین عدم موفقیت در اجرای مقاصد شوم او و آیه يك چنین نظر عمومی و نام انگیزی برای خود دلیل بر کم هوشی و عدم استعداد فطری است وثوق الدوله علاوه بر آنکه دارای فکر و هوش نبوده قوه ادراک هم نداشته زیرا اگر این آدم قوه ادراک هم داشت لازم بود رفتار انگیزش ها را با آداب و راجحان مند تحت ملاحظه در آورده و پس از آنکه باید انگیزش ها را بگونه آداب و راجحان مند در آورده از استیلائی کامل در آن مملکت وسائل گوناگون به حبس آید یا بدینار عدم قوت قضاوت برای طرح سرهشی قرار داده به قتل و استیلا ایران بکشد ضمن قتل خود او هم حتی بود قیام نمی نمود

آقای مصنف : در مقاله نفرت آمیز خودت که روح می ایرانی را متاله می سازد قلع و آرم اشرار کاشی را که وثوق الدوله به مساعدت مادی و معنوی انگیزش ها معرفی شد يك از بزرگترین خدمات او

اری وثوق الدوله دست نظامی اصرار کاشی را از حر اهلای محدود بکوتاه کرد ولی در عوض خلافت مادی ایران و ساحل رودخانه طایپس را که ملوکها دفعه رای ایران از اشرار داخلی پذیرفتند در سر سر مملکت حکمفرما و مالک از قلاب نمایند ما هر تصدیق میکنیم که انگیزشها با دایق خدمتگذار سیاسی مثل وثوق الدوله وجود اشرار کاشی را بی ثمر دانسته در قلع و قمع آنها گوشه زدند

میخواهم بدانم بزرگترین کار این جنایت در عالم چیست که يك نفر زمام دار برای حرس و سیادت چند روز خود استقلال يك مملکت را بر باد داده و فقط بی کرد و تنوس حیه آنرا با دست خالی از آنجا براندازد و از آنجا براندازد

آیه ایران طرفی بلد که و اسارت تو بگذردا اما چه گناهی میتوان بالا نرازان در حالت بشریت تصور نمود III

آقای مصنف : تصور آنکه يك محکمه و جراح و افکار عمومی فقط وثوق الدوله را متعبد دانسته و قابل حیات تبدیل با که شما و سایر طرفداران او را محرم و سزاوار حرك میدانند چرا که وثوق الدوله به قهرانی قهر و است بقصد شوم خود را انجام دهد و بدستکاری همین شما ها بیک برای ادامه چند روزه زندگانی آید خود مبنای گرفتاری و پشت با بشرافت مایه و استقلال مملکت زدید خود را مبنای چنان حاکمیت مدعی میگردید

من میدانم شایرین هم میدانند فقط چیزی که شما را متعبدی برای قتل این کوله اراج سیاه ساخته حالا نه چشیدن گینرا حال و دیدن جزای خائنین است و باید اینکه وثوق الدوله بایران آمده و آخرین نیکویی برای قتل واضع حال ایران در تو کشتن دارد به بدستی شما بزرگ ایران زده و شما هم زنه قانی خود را تا بین کشید بدست و با افتاده آید ولی این اشتباه است وثوق الدوله بایران نخواهد آمد و از این دست با زدن شما غیر از آنکه جنایات و مملکت بر باد دادن وثوق الدوله را تازه نموده خشم و غضب ملت را بپروان آورده و بدینجه دیگری نخواهد برد و بطور اطمینان بشما میگویم که دست انتقام ملت بپروان زودی از استن بیرون شده شما را به گفر اهلان خواهد رسانید

محمد القدر میرزایی

اتحادیه تجار

ایامه سه شنبه ۲۶ شوم جاری از طرف هیئت محترم تجار طهران مهربان جرایم مرکز دعوت شده بودند که در موضوع زیادتی واردات اقمه و اجناس بر صادرات اجناس و اقمه داخله مذاکرات و تبادل افکاری بعمل آید

شاید در نتیجه فکر افان و توجهات دولت فکر چاره برای جلوگیری این ترقیب تا کار که منتهی بقر و فلات محضی خواهد گشت و نمایند و موجبات تبدیل واردات با صادرات مملکت در آیه فراهم شود

لايه از طرف هیئت تجار قرائت گردیده مبنی بر اینکه دولت باید از ورود اشیاء تجلی و تفریحی که جزو ضروریات نیستند جدا جلوگیری نماید تا با این وسیله در حیات تبدیل فراهم گردد

کر چه اجرا این پیشنهاد و عملی شدن آن چندان سهل و ساده نظر نمیشد زیرا استعجال فصولات عیش و اشباع تفریحی به طبقه اول و دوم مملکت که خود آنها غالباً صادر امور هستند اختصاص دارد و این اشخاص بطور غیر مستقیم هر چه را بخواهند از خارج وارد میکنند و تفاوتی که با امروز پیدا خواهد کرد همان اشخاص گورود آنها امروز جزء عادات محسوب و بدست عامه وارد میشوند پس به بطور غیر عادی و کران آورد شده و ممکن است ابراب بیشتر از این ایام از تربیت مملکت بکاهد به علاوه برای اجرای این مقصد اشخاص بیخمس لازم است - در هر صورت مقایسه نامحسوس است که او برده جریده قرن به قدر در جان مجلی شفاها اظهار داشته و با اینکه عملی شدن این مسئله را خیلی دشوار میدانیم ذات ثبات حله اقامان تجار را آید يك گفته و توجه هیئت محترم دولت برای احیاء این تقاضا جلب کرده و در صورت امکان انجام آنرا خواهد نمود

لایحه

امروز سه ساعت بنزول در مجمع دموکرات کشتارانی جلب توجهی از طرف هم مسکن محترم آقایان دکتر موزانک و ساعت ساز و راجع باطل مشروطیت و نظام داده خواهد شد از عزم هموطنان و ازادخواهان در ساعت مزبور برای استماع کشتارانی دعوت میشود

(مدیر مجمع دموکرات - موافق)

سنت ۶

شری از بزرگان اجداد شرمستان پس از ما زنان یاد کاب خرابه قبرستان الخ

دو سال دیواری حراب شده و از نظر ها هر میشود بیروس با هیکل بر آیه و قیافه عظمت که در خور سلاطین مملکت است پیدا می شود و منشی را سخت به پشانی فشرده و میخواند

اینداد اگر من سرم از سرم بزرگ است شرم من از ارواح سلاطین اسیر است که بودند به بتم کون طمعه زبند م کای اسیر توماسلاطین حال اسارت ملک خود بین

این خرابه قبرستان نه ایران است این خرابه ایران نیست پس ایران کجاست دایر ووش

بهان طریق که بیروس پیدا شد ظاهر میگردد چین تا بر مم بود مسخر چو بر دم نصف کره خاک بر اخلاف سپردم کون و رفته بفارقت کفر قنار اسارت حیف از این جهاکیر اقلیم نک نمانده از صدیکش نیم

این خرابه قبرستان نه الخ

با وقار تمام و چهره اندوه کین از یس دیوار و ستونی پیدا شده و با آیه تنه شروع بخواندن میکنند

الموشیروان

جریانات شوروی

مجلس

پس از قرائت صورت جلسه قبل آقای رئیس مکتوب تقدیمی آقای داور را پیش از اجازت مرخصی ده روزه از تاریخ ۸ داو جبهه رقم ماضیه کسالت خود قرائت نموده و آقای شیخ اسدالله اظهار داشتند که پس از انقضاء مدت اجازت نامه حالانیستی در مجلس مطرح شود

آقای اقبال السلطان اظهار داشتند که اغلب آقایان از قناعت عارضه ایشان اطلاع دارند و بالاخره رای گرفته و تصویب گردید

رئیس آقای رئیس دو خواست اجاره مرخصی برای مدت هفت روزه آقای مساوت را قرائت نمودند

آقای فتح الدوله اظهار داشتند اساسا بیده با درخواست اجازت تعطیل مخالف هستند چه اینکه اگر شخص مرخص باشد طبعاً از حاضر شدن در مجلس معذور خواهد بود خواه این که تصویب بشود یا نه و پس از مذاکراتی تصویب گشت

آقای شیخ الاسلام اظهار داشتند ماده واحد در خصوص انتخابات با بنای ۴۷ از آقایان نمایندگان جایز است به گویون میگزینت مراجع و با تاکیداتی که راجع بان شده است هنوز کمیون آنرا تفریح مجلس نداشته است

که قاعدا در تحت مذاکره قرار نگذاشته شده و همین در روز پنجشنبه خواهد آمد

آقای رئیس - شور در لایحه مشوجات والیه واتی مطرح است ماده اول قرائت گردید و آقای حائری زاده عقیده داشتند که حتی الامکان بایستی

در آن قید شود چه که ممکن است در بعضی نقاط بقدر کفایت مشوجات واتی بدست آید

آقای شیخ رئیس اظهار داشتند در همه صورتی کار هیچ وقت عملی نخواهد شد با انقضای رئیس مالیه فلان دولت بگذرد که حتی الامکان شما با انصاف رفتار کنید

پس از مذاکرات طولانی برای ماده اول رای گرفته و تصویب شد

ماده دوم قرائت گردید آقای حاج شیخ اسدالله عقیده داشتند که چرا قید شده است که در زمان اشتغال خدمت بایستی لباس وطنی بپوشند اگر مقصود ترویج مشوجات و مشوجات وطن است بایستی قید زمان اشتغال خدمت را بر داشته و کلیه مشخدمین دولت در زمان اشتغال بخدمت و غیر خدمت با لباس وطنی باشند

آقای کارزولی در این باب توضیحاتی داد و بعد پیشنهاداتی از طرف بعضی از آقایان در خصوص انضمام کلاه و شکتی و قهوه به ماده دوم قرائت و رد گردید

آقای ارباب کبکسرو پیشنهاد کردند که اعضاء و اجزاء درباریان سلطنتی هم در جزو ماده دوم قید شود و در ضمن توضیح اظهار داشتند

آقای حائری زاده در این باب توضیحاتی داد و بعد پیشنهاداتی از طرف بعضی از آقایان در خصوص انضمام کلاه و شکتی و قهوه به ماده دوم قرائت و رد گردید

آقای ارباب کبکسرو پیشنهاد کردند که اعضاء و اجزاء درباریان سلطنتی هم در جزو ماده دوم قید شود و در ضمن توضیح اظهار داشتند

در ماه از قرار صدیک از حقوق ایشان کسر خواهد شد و پس از مذاکرات لازم ایشان اتمام فوق الذکر تصویب گردید

ماده چهارم قرائت و پس از تبادل آراء تصویب گردید در این موقع مجلس برای نلس تعطیل و قریب سه ربع بعد مجدداً تشکیل گردید

آقای رئیس - لایحه قرار داده وقتی تجدید این مصر و ایران مطرح و ماده واحد قرائت و تصویب گردید

رئیس لایحه امتیاز معادن نفت و گاز که حجاز مصر و حکام و لارک و غیره قرائت و آقای انبال السلطان متبذشان آن بود که در این قبیل کارها حجاب نظریات دکتر میلیدی رئیس کل مالیه خالی از ضرورت نخواهد بود

مجلس کمسیون - دولت در وقتی این پیشنهاد را نموده که مکلف به راجعه ایشان نمی بود

شاهزاده امیرت الدوله شرحی مبنی بر موافقت با لایحه پیشنهادی کمسیون قرائت و اظهار داشتند آقای معادن هم توضیحاتی بجا می دادند

در این موقع بکلی بودن مذاکرات و دخول در شور واد رای گرفته و تصویب شد

ماده اول قرائت و آقای زنجبانی توضیحاتی در آن خصوص داده و با طول مدت چهل سال امتیاز مخالف بوده و نظریات

آقای معاون وزارت معادن را در این باب توضیحات لازم دادند

جلسه آتی برای قبل از ظهر روز شنبه تعیین و دستور آن لایحه روشنائی بقیع تبرک - قانون شورای دولتی - قانون انتخابات تعیین گردید

مالیه بحضور وزیر مالیه معرفی گردید و آقای وزیر مالیه اطلاق مصلی مبنی بر ترویج جریان امور مالیه اظهار داشتند

دیشب در سالون گراند هتل نمایان نظامی و طایفه شناس نصیب آقای کشرانی فرق الاماده جالب توجه نمایان جهان گردید

مدیران محترم جراند و آقای وزیر مالیه و اغلب صاحب نمایان قشونی در این نمایان حضور داشتند

با خیلی خوشوقتی که خبر داده شد نمایان در ایران اهمیت پیدا میکند و در وقت از جدول امورات خارج میشود

قرن بیستم

جامعه دیانت

دیشب آقای شیخ هادی بصیر نطق مصلی بر علیه قرارداد انکابها در بین اولین اظهار نمود و قاعا اندازه مؤثر واقع گردید

انجمن اخبار

نگارشات روتر

در روز پنجشنبه ۱۵ فروردین ۱۹۲۳

راجع بخانه بن النورین

لندن ۹ - کمیته هیئت دولت مامور مطالعه در امور بین النورین امروزی و پورت (شور - سی کاکس) را مطرح شروع مذاکره قرار داد

اویستند مقالات سیاسی جریده (دلی نیوز) در این موضوع میگوید: چنان بنظر میآید که تخلیف بین النورین در آتی نزدیک بواسطه مامده که در آن گذشته فیمابین فصل منتظر گردیده بواسطه پیشنهاد احاله قشبه مصل به مجمع اتفاق مالی بکلی از انتظار محروم گشته آنگاه که امید می رود مامده زبان امضاء شود کمیته احتمالی رود تخلیف مصل را توصیه گشت لکن گذشته از این مسئله لازمت که کمیته تقابل محارج ایجا را تحت مطالعه در آورد

انجمن اخبار

جلسه هیئت وزراء

صبح روز گذشته آقای رئیس الوزراء به دربار تشریف آورده و نیز آقایان وزراء در وزارت خاها میروند حضور در رسانیده مشغول رسیدگی به امورات وزارت خانه گردیده و رؤسای دوائر و اعضاء به حضور آنها معرفی گردید و موقع ظهر در دربار حضور بهم رسانیده جلسه رسمی هیئت وزراء بعد از ظهر در دربار تشکیل و تا موقع غروب اتمام یافت

شرفیابی

عصر روز قبل نزدیک امیر ساعتیه غروب جناب آقای محی الدین باخا سفیر کبیر دولت طایفه دنیای در دربار تشریف آورده و از آقای رئیس الوزراء ملاقات نموده مدتی مشغول مذاکرات بودند

حضور در ویرادخانهها

قبل از ظهر روز گذشته آقای نصر الناند وزیر مالیه در وزارت خانه حضور بهم رسانیده و جناب دکتر یاس و مظفر الیوا ملاقات و رؤسا و امیر و اعضاء وزارت

آی وای کویرانه شد آن مملکت پیر کش روی زمین کشور خوش خواندی و شمشیر به نیروی دایرات مبین بیرق ابرار

بدانند در روم و در چین بر فراز قصر سلاطین

این خرابه قبرستان نه الخ

خسرو

بالاس سلطنتی و زیور زیاد از پشت همان دیوار که محو شد و الوشیدوان پیدا گردید پیدا میشود و روی به جمعیت کرده باواز رسائی این غزل را بخواند

(بافتک بیات استخوان)

معلوم نیست مردم ویا آنکه زندانید این زندگانی است شما میکنید مرگ

اجدادتان بحال شا کریم میکنند گر چه میان مال اسباب خنده اید

غیرانی از قدیم مبین بود و سر بلند اینجا که کشته است شما سر فکند اید

جانش بلب رسیده ز دست شما مگر دل از نگاهداری این ملک کنده اید

شیرین

با لباس سیاه عروس الکلی پر سیده نهاد قفاه فرق الاماده تشاک وادو همکین در از دین خسرو ظاهر میگردد و با شیون مؤثر و محزون این ابیات را بخواند

[موزیک مخصوصی معنابه به موزیک یکی از تصنیف های ملی میانی]

ای خاک پاک ایران زمین ایران ای حجله گاه شیرین

تصور هم میبرد بودجه مخارج سال آنرا به بالغ بر شش میلیون میرسد

مراجعت حاکم نموده شده

حاکم (دولت لورک) که اخیراً از جانب اولیاء نظامی از یک قومیت شده بود امروز مراجعت کرده و در بلدیه لطفی افسار شدید لایحه ای را رد نموده و پس از خانه لطفی مجدداً مامورین بازرسی اورا معذرت و تمهید گردید مجدداً اعضاء به جانه از قبول مرادلات و امانات بازرسی امتناع ورزیده و مرادلاتی که در ناحیه تحت تصرف قوای بازرسی برای الکاتیان فرستاده میشود از راه دیگری ارسال میگردد

اعلان اعتصاب

بازرس - نظریات بیکه مذاکرات راجع انانه کردن مزد در اجناس معادن [موزل] از بجه مطالوبه حاصل نشده به اعتصاب عمومی اعلام شده ولی تحت هزار نفر برای تلبه زدن بکار باقی هستند - قوای فرانسه بن باب احتیاط معادن [سار] را متصرف شده ولی عملیات انجا نیز اعتصاب کرده اند عملیات راه های امل (سار) هم برای امانه مزد آید به اعتصاب نموده اند

انجام حجت عثمانی

خبر رسیده است که او ااعامه و عثمانی مجدداً يك انعام حجت دیگری به متفقین داده و نشان کرده اند که در طرف سه روز از میر را تخلیه نمایند

نظریات نماینده عراق

سردار جهزایشان نماینده عراق در کفرانی اوزان در طی مصاحبه خلیجش وقایع فکر جریده (ار اینک ملت) اظهار داشت تصور نمیکند عثمانی مامده را اضاء نماید زیرا دولت روسیه که طرفدار وی میباشد هیچ وجه مالی بابت مامده نیست اهالی شهر وولایت روسل نسبت به عثمانی براری مصل هم این است که بخواند عراق را مجدداً تصرف کرده و مقام خویش را در خلیج فارس بحکم سازد

پویششان کوئی

مدالی دارم

آری انگلیکه روح او فکر او و بالاخره همه چیز و تمام موجودیت او در مضیقه و فشار طبیعت واقع گردیده و در انظار هولناک طبیعت استعاده و همین طبیعت بی رحم با چشم بد بین با دیدگان اخول و قیافه هوس و قشر روانی باورگاه می گلد

بلی انگلیکه جراتیات باس و نویدی در کایه سیاه طبیعت انبهرانده آدمو جردی که در سبلات خطراتک طبیعت نظام گش غریب و با هر بدبختی دچار است باید ببرد

جمعه (پویششان کوئی) که در نمره قبل سر از حه تحریرات من شده بود موجب بی تمجب گردید زیرا من نمی خواستم پویششان کوئی گزاره باشم من انبهرانده احساسات يك داغ حساس يك طبع افتاد يك فکر عمیق را پویششان کوئی امیر کلام پاکه بخواند حالات واقعی قیافه معنوی انقلاط و انزلات يك روح جریحه دار يك روح متاثر حساس را که در فشار سنجیده و در طبیعت انبهرانده کی و به چارگی موحه و دست و کربسان شده است از بهنگاه افکار عمومی گذرانیده سادات مردن و قدیم مرگ را بر این زندگانی

باید نسبت شود باین دست خونخوار
طبیعت را با مداوای اوش داروی مرگ
از گریبان خود کوتاه کرده این حیات شکن
با بدود کوبد

آری جمله (پیشانی کوفی) را
در سر مقاله قرار نداده بودم بلکه آن
در مقاله و عنوانی که از قلم من بر
منبعه کافه مراد شده بود جمله دیگری
بوده است اما بقیه دارم این
جمله را حیات با یک نگاه انقباض این
آب خنک - منزه و قاب لا یایی بر فرق
شکایت نامه من که طارم مظلوم او است
مرشد آورده است

من میدانم حروف (پیشانی کوفی)

در طبیعت شرافت طبیعت چیده شده است
من بقیه دارم یکجاست بی نصیر
آنگاهست بی سابقه از رفتار و نیرنگهای
ایستادگانهای ساده بی الیش خود بدون اختیار
را از راه بحالت سوق الطبیعه و روش اجباری در
در بل قوی واداده نیرومند طبیعت خان
بدون هیچ اختصار حروف پریشان کوفی را
در راس مقاله من چیده و این جمله تفریحی
را سر لوحه شکایت نامه جدی من قرار
داده آری طبیعت خوانده با استن بهار و
بیدان هاری کرده باشد میخواند بگوید
هیچ بل و اراده در مقام اراده من نیست
توان عرض اندام کند میخواند بگوید
این نامه ای بجز خراش و زاری و این نامه
ها در پیشگاه اقتدار خود سرافراز
بجائی نیفتد
بل میخواند بگوید استغاثه و استغاثم
هیچ مظلومی را گریستن نمیدانم - استغاث
دانی من اجازه تائید بیان نامه نمیدهد میخواند
ایماند

این شکایت نامه های وقت اور در
تو که قنات من قرار است نگردیده
و بدود بهت و مظلومه آنگاه شده و
بالاخره حکم مقتضی در این موضوعات
مدار میشود و در مقام اجرا
کشد استخوان خواهد شد

آری این شکایت ها و فریادها
بیانی نیست رسد این نامه ها باید از
رشته های مجروح آسازد آنگاه باید در
قبرستان دل ستم دیده محروس و مدفون
گردد

این سیلاب شرکی که در نتیجه حق
مستحقی های طبیعت از دیده کان جاری
گردیده نمی تواند بر شعله های جانسوز
الهیات آب باقی بماند و التیفات
خالصت سوز دل را خاموش نماید
این التیفات این سحر قناری های
مداوی و این سکه بندی های قلبی
باید در سینه بمالد باید مثل یک
میگرورب مسودی در دل ابر کند
احسانت عواطف و تمام رو حیات بخش را
که که بکامد و بالاخره سراپا تمام هستی
یک موجودی را مانند شمع از شعله بی
رحانه سوخته او را با بیانی و فنا تمام نماید
آری ایستادش و عادات شوم طبیعت این
است مظلوم کنی و ماکت و ذل و بیانی
معاوضه دوشی و شنی مساعدت مساعدت
اقبال و ادبار او یک ضابطه صحیح روش

مظلومی ندارد و هیچ کس نمیتواند رویه
اشناقی و روزانه امیدواری طریق حجاب
نورجه این طبیعت شود را بدست آورده در
نورم ازدم انچه بگوید چه شعراء
چه فلاسفه و کثیری مثل شکیباز از کرب و
چه اشخاص قوی الاراده با حزم مانند پهلوان
که افکار عمیق و سر به برافراشته اند در مواجهه
ادبار همین طبیعت شرم یکباره از کار افتاده
مقدور چنانچه پولادین طبیعت کمر نهاده
و باشد عذاب و اسوء حال دچار در بدری
کرنگی فلاکت تیرید حس گردیده و با
هزاران عقوبت و شدائد خاتمان سوز خواص
انفوس بطور اجبار دنیارا و مراح کینه
نیست و نابود گردیده مانند کشتی های
بزرگ در اقیانوس موج طبیعت نورفته
اند و اکنون جز اسی که انهم مسطوره
فلاکت و - رلوحه بدبختی طومار
سیاه بشر است در سینه کبکی باقی
ایست و انی ان اشخاصیک به استقامت دعوت
میشوند این بیچارگانیک برای کشته شدن و
نیستی برای چشمیدن طمع ناگوار مرگ برای
دیدن آن دقایق و اثاث سختی که روح
از بدن مفارقت میکند برای مشاهده اسحق که
کافه مقدس زندگی حیات به کافه مرگ مفاصلی
و بالاخره مردن ما تبدیل میشود دعوت
گردیده و برای طرد در آن مرگ تاروک
را زده می شود حقیقه ان کسایک میروند
چیزه دار و ان استوانه بزرگ برای عدم
و ان میله ای که در او این فرسخ راه نیستی
و زوال نصب شده است ان چوب را زوارت کنند

مکتوب مهر کتهای مسجد شاه

حضور مبارک ان بکانه طرفدار مظلومین آقای مدیر روشن ضمیر جریده فریده قرن
بیستم امام الله بانه
آقای مدیر تعظیم قدسات عالم و به کعب منزلت قسم که ما اهالی بدبخت زرد
بی چاره از هستی - اقل دست خوش ظلم حکومت نظامی ساه شده که بهر کم ضرورت
یک ماه است یکه بیشتر در ناگوارانه متعین و عرایض شکوایه خود را بوسیله
تاکراف کوش زدنایای امور نموده - بلکه البته بجائی نرسد فریاد است -
فلا بوسیله ان بکانه طرفدار رعیت شرعی بعرض رسانیده عاجزانه استرجام میمانیم
امر بدو در ان جریده فریده بفرمایند و از آقای وزیر جنگ استرجام
فرمایند که بحق حق ما یک دست بی چاره بی ادو که بی پلا پونی را بفرمایند
دست خوش ظلم ظالمین و محضین ناگوارانه ایستاد زرد به مهر هستی نفر
قابل توجه اولیای دولت و مصادر جمهور و و کلای دارالشورای ملی

در زمانیکه امواج بلا یا از هر طرف اهالی بدبخت زرد را تهدید میکرد و زوال
میکرد و مظلوم های خائلی از قبیل - من و مانع خوارگی نه ساله از مقابل چشم ما
میکرد یک دست رعیت کرسنه بی آذوقه در این سرمای زمستان دوجار ظلم یک نفر
حاکم جبار چه آلت دست میرزا حسین خان رئیس قبیله و حاجی خان رئیس نظامیه
در صورتیکه هر دو از اهالی ساج میباشند و سالهای منهای است بدستائی مشغول
جبار مردم بودند و اگر از طرف وزارت داخله اظلم شکایت اهالی امر بطروج امام
از ادارات دولتی صادر شده - از قرار مدووع قانون استخدام هم آنها را مدووع
میدارد مجبوراً بکجهام است در تاکراف خانه آسپاسک متعین از هیئت
دولت و کلایات استرجام می فرمایند که چون از باب اری عرایض جان نثاران ما نموده
شب تاروک و بیم موج گردایی چنین حایل - گجا دانند حال ما سبکباران
ساحل ما - دیگر امکان دادن پول تاکراف را نداریم دست مدور زرد است نابویک
بست عرایض شکوایه خود را بساحت هیئت محترم دوله اعرض بداریم اعلاحضرتنا
ای پدر انصاف ما بیچاره و در مانده کان بدستیان نگران آستان مبارک بپرس -
ای آقای سردار سپه صکه هواره طرفدار مظلومین بوده اید ما
را از چنان بی رحمانه این حاکم ظالم خلاص کن قایب الحکومه زرد بفرستد غیر از
نقدی که دریافت داشته ای میانی هم ساند گرفته ایاب الحکومه زرد حقوق ندارد خرج
هم دارد بحکومت هم که باید آزار بدهد یک ممجه نایب الحکومه با رعیت مظلوم است
چه معامله ها خواهد کرد واقه باقه قائم که صینه قسم است ما مظلوم هستیم باقه لا مظلوم

و اما ان مردیکه در اثر میل خود
سرايه طبیعت بیای چوبه دار سوق
می شوند میروند ان چوبه دار و سادوایم
موجودیت خود را با بار ثقل صکاتند
میروند تمام شوش بخنی ها و همه امال
و اوژ و هواهای نفسی خود را در بای
چوبه دار ریخته در مابجا دفن میکنند و
یکباره با بار قوی و مغز خالی از هر فکر
و اوژ به آن چوب بی شدت
اویخته شوند

ایا این اشخاص چه نصیر کرده اند
که باید باین مجازات و پاداش دچار شوند
شما را بخدا اگر خوب رفت شود خواهید
تصدیق نمود که بطور اکثر ان کسایک
امر بکشتن و مجازات این بیچاره صکات
داده اند انچه قدر ترانمان ما معصوم مجازات
و پاداش حقه بل ادرامه کسی را برده
باشد شما را بخدا ان دارکنی وادم کنی
ها که در بعضی کابینه های گذشته از یک
در مملکت موقوف میشد آیا ان معقولین
برای مجازات بیشتر استغاثی باشند یا ان
اشخاص حکم فرمانی که هر روز یک با
چند نفر را بدار بزدند

البته خواهد بود مجازات و عتدکان
و - هزاران بی حیت مستحق دار مجازات
مستعد و اسولی بفرستد - دوبرید خوب
فومید عادات شوم طبیعت را میداند
با این حالت اگر عنوان سر مقاله مرا
طبیعت انچه داده و چه اورا چه بپیشانی
کوفی نوشته باشد جای تعجب نیست

مکتوب مهر کتهای مسجد شاه

حضور مبارک ان بکانه طرفدار مظلومین آقای مدیر روشن ضمیر جریده فریده قرن
بیستم امام الله بانه
آقای مدیر تعظیم قدسات عالم و به کعب منزلت قسم که ما اهالی بدبخت زرد
بی چاره از هستی - اقل دست خوش ظلم حکومت نظامی ساه شده که بهر کم ضرورت
یک ماه است یکه بیشتر در ناگوارانه متعین و عرایض شکوایه خود را بوسیله
تاکراف کوش زدنایای امور نموده - بلکه البته بجائی نرسد فریاد است -
فلا بوسیله ان بکانه طرفدار رعیت شرعی بعرض رسانیده عاجزانه استرجام میمانیم
امر بدو در ان جریده فریده بفرمایند و از آقای وزیر جنگ استرجام
فرمایند که بحق حق ما یک دست بی چاره بی ادو که بی پلا پونی را بفرمایند
دست خوش ظلم ظالمین و محضین ناگوارانه ایستاد زرد به مهر هستی نفر
قابل توجه اولیای دولت و مصادر جمهور و و کلای دارالشورای ملی

در زمانیکه امواج بلا یا از هر طرف اهالی بدبخت زرد را تهدید میکرد و زوال
میکرد و مظلوم های خائلی از قبیل - من و مانع خوارگی نه ساله از مقابل چشم ما
میکرد یک دست رعیت کرسنه بی آذوقه در این سرمای زمستان دوجار ظلم یک نفر
حاکم جبار چه آلت دست میرزا حسین خان رئیس قبیله و حاجی خان رئیس نظامیه
در صورتیکه هر دو از اهالی ساج میباشند و سالهای منهای است بدستائی مشغول
جبار مردم بودند و اگر از طرف وزارت داخله اظلم شکایت اهالی امر بطروج امام
از ادارات دولتی صادر شده - از قرار مدووع قانون استخدام هم آنها را مدووع
میدارد مجبوراً بکجهام است در تاکراف خانه آسپاسک متعین از هیئت
دولت و کلایات استرجام می فرمایند که چون از باب اری عرایض جان نثاران ما نموده
شب تاروک و بیم موج گردایی چنین حایل - گجا دانند حال ما سبکباران
ساحل ما - دیگر امکان دادن پول تاکراف را نداریم دست مدور زرد است نابویک
بست عرایض شکوایه خود را بساحت هیئت محترم دوله اعرض بداریم اعلاحضرتنا
ای پدر انصاف ما بیچاره و در مانده کان بدستیان نگران آستان مبارک بپرس -
ای آقای سردار سپه صکه هواره طرفدار مظلومین بوده اید ما
را از چنان بی رحمانه این حاکم ظالم خلاص کن قایب الحکومه زرد بفرستد غیر از
نقدی که دریافت داشته ای میانی هم ساند گرفته ایاب الحکومه زرد حقوق ندارد خرج
هم دارد بحکومت هم که باید آزار بدهد یک ممجه نایب الحکومه با رعیت مظلوم است
چه معامله ها خواهد کرد واقه باقه قائم که صینه قسم است ما مظلوم هستیم باقه لا مظلوم

اهالی بدبخت زرد و محضین ناگوارانه - به مقدار کثیری اعمار
با ایاتک از سبک نکارش و طرز کفایت و اماریکه در ذیل این شکایت نامه آورده
است کاملاً واضح است که سازنده این کاغذ خیال سکرت زرد را دارد چه اینکه
های پای کاغذ همه با یک مرکب خورده شده و نیز اشتباهات چند هرباره زن کوب
الدوا گلشن خام ریابه و غیره از زیر دستش رد شده و در ذیل کاغذ خورده است
اگر سوال شود کوب الدوله گلشن خام در زرد گیت چه جورایی داده خواهد
شد و علاوه در سورنی هم که زرد پست داشته باشد لازم میشد اوسطهت ساه کاغذ
را ارسال دارند نه با پست شهری طهران

بالاخره چون ما اساساً در سلطنت مشروطه با حکومت نظامی مخالف هستیم و مکتوب
فوق هم شکایت از حاکم نظامی بود بدو آن مجادرت نمودیم و از دولت وقت
تقاضا داریم که بجای وی حکومت غیر نظامی اعزام دارد
و ضمناً اینصک که بهر های مسجد شاهی عرایض جعلی درست میکنند نموده
میتوانیم که از این قبیل حرکات دست بر دارند چه این که در حقیقت اری است که
در غیر آن است و همیشه دروغ دروغ است و بی فروغ

از برم تا که سفر کردی و رفتی بشتاب
دلم از آتش هجران تو گردید کباب
مطهرم ناله جانسوز و دو چشم ساقی
یاد امل آب و نعل و سرشک است شراب
نعمت وصل غنیمت بود از بعد فراق
خاصه آنرا که زهر تو کشید است عذاب
بیقایدوست حرامست سرا در بستان
سایه ید و تماشای گل و ریش آب
دوش از فرقت رخسار تو تا وقت سحر
گریه کردم و از دیده فروشستم خواب
دل آزاد گرفتار بگرداب غم است
چون غریبی که گرفتار شود در گرداب
طی آزاد

نظر باینکه در مقابل تقاضای واحد بادیه طهران بوسیله سیم فرعی
برای منازل غیر ممکن است بنا بر این اخطار میشود که آتایانی که مایلند به نیاز
خود چراغ برق بکشند بکار کتان آقای حاج امین الضرب سرمایه و تقاضای نصب
چراغ و رفع نوائص را بفرمایند
حکیم اعظم
۱ - ۲
نور اعلان ۵

کونخت و کوناج و کونکین؟ در بار که شوهر من
ای ایران - خاک عالمی بر سر من
کو آن مرداران قشونی همه بایتم و دست خونی
وان سپاه مایون ملوئی ایران ای مهد و مقبر من
ای ایران خاک عالمی بر سر من
کو آن خسروان عالم گیت کو چون بوزرچهر وزیر
قیصر بد کمتر است ایست ای حجله وای بستر من
ای ایران - خاک عالمی بر سر من
شد در بار انوشیروان مداین عهد ساسانیان
سبه پوش عزای ایران بساط جامه بر من
ای ایران - خاک عالمی بر سر من
جها نگیران ایران بکسر اندر مصیبت این کشور
چو من خاک ریزند بر سر هر یک گوید کو کشور من
ای ایران - خاک عالمی بر سر من
با دست اشاره به نهانها می نماید
ای خرابه نشین ایرانی یانه از عهد کیتی ستمانی
آب یک زمان این هم زمانی چه شد خسرو هوسر من
ای ایران - خاک عالمی بر سر من